

فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران از دوران ناصری تا پایان پهلوی اول

ابراهیم توفیق^۱

فاطمه دعاگوئی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۱۸

چکیده

این مقاله حاصل یک مطالعه تاریخی است که به منظور بررسی فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران، از دوران ناصری تا پایان پهلوی اول، انجام شده است. هویت مجموعه‌ای از ویژگی‌های فردی است که در طول زمان سیال، و متأثر از ساختار اجتماعی و میزان کنش‌گری افراد، پیوسته در حال نو شدن است و عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در این فرآیند مؤثر هستند. سرعت این دگرگونی‌ها در هویت سنتی زنان اندک بود، لیکن از دوران ناصری و با ورود اولین طلیعه‌های مدرنیته و تغییرات تدریجی در منابع هویت‌ساز در دوره‌های مشروطه و سپس پهلوی اول، فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زنان ایرانی ابعاد تازه‌ای یافته است.

بررسی این فرآیندها و نحوه تعامل ساختارهای اجتماعی و کنش‌گری زنان در دوره‌های سه‌گانه فوق، با استفاده از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نظری جنکینز، گیدنز، بوردیو و هابرماس امکان یافته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در هر سه دوره، الگوی ورود مدرنیزاسیون، اشاعه بوده است. بدین ترتیب که در دوره‌ی ناصری، اصلاحات بدون برنامه و بی‌هدفمند، در دوره‌ی مشروطه منسجم‌تر و در دوره پهلوی اول تا حدودی هدفمند و با برنامه‌ریزی توأم گردید. به همین دلیل، در دوران ناصری هویت زن ایرانی کمترین تأثیر را از تجددگرایی داشته است و این گرایش‌ها عمدتاً معطوف به زنان درباری و طبقات بالا بوده است. اما در دوران مشروطه جریان تجددخواهی توانست که در تغییرات هویتی زنان نقش مؤثرتری نظیر ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های سری، شرکت در مجامع و گردهمایی‌های سیاسی و پشتیبانی از انقلاب مشروطه ایفا نماید. در دوران پهلوی اول با توجه به ماهیت اصلاحات، جریان تجددخواهی با نفوذ به نهادهای آموزشی، اقتصادی و سیاسی توانست در شکل‌گیری هویت جدید زن ایرانی نقش فعال‌تری ایفا نماید.

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه شهید علامه طباطبایی

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران

لیکن باید توجه داشت که در هر سه دوره‌ی یادشده، به دلیل عدم توازن در تغییرات مربوط به مدرنیته در حوزه‌ی نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تقابل بین سنت و مدرنیته و ناموزونی تاریخی در ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه است.

واژگان کلیدی: فرآیند، هویت اجتماعی، زنان، تجددگرایی، دوران ناصری، دوران مشروطه، دوران پهلوی
اول

مقدمه

با ورود جامعه به عصر مدرنیته و تحولات عظیم ناشی از آن، توجه به نقش و جایگاه انسان (صرف نظر از جنسیت) اهمیت ویژه‌ای یافت؛ به گونه‌ای که امروزه توسعه‌ی جامعه و مدیریت خردمندانگی تغییرات در جهت به حداکثر رساندن میزان بهره‌گیری از تمام انرژی‌ها و توانایی‌های موجود برای برآوردن نیازهای افراد و کمک به رشد و شکوفایی استعدادهای جسمانی، روانی و اجتماعی آنها تا حد زیادی مرهون شناخت قابلیت‌ها و توانایی‌های خاص هر دو جنس و به فعل رساندن آنها است. بر همین اساس، نادیده گرفتن زنان باعث هدر رفت نیمی از انرژی‌های مؤثر و بسیار سازنده در توسعه‌ی جوامع می‌گردد.

زنان علاوه بر تربیت هر دو نیمه‌ی جمعیت (مردان و زنان) قادر به ایفای نقش‌های متعدد در امور سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز هستند. اما تحت چه فرآیندهایی، نقش محول زنان توسط آنان محقق می‌شود و عوامل و سازوکارهای تحقق این فرآیندها و نیز موانع این امر کدامند؟

در پاسخ به این سؤال ضرورت ورود به بحث هویت مطرح می‌شود. زیرا بنا به تعریف، هویت افراد است که کیستی، اندیشه و رفتار آنها را مشخص می‌کند. همچنین هویت فقط یک خصلت یا ویژگی معین و ثابت نیست، بلکه مجموعه‌ای از خصایل و ویژگی‌هاست که در طول زمان، سیال و متأثر از ساختار اجتماعی و میزان کنش‌گری افراد، در حال نو شدن است.

در خصوص مکانیزم‌های هویت‌یابی نیز باید اشاره کرد که کسب هویت در اشکال و ابعاد مختلف آن، در فرآیندهای مختلف تکوین، رشد و تداوم می‌یابد و عوامل متعددی از جمله سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، پرورش اجتماعی ثانویه، شغل و خصوصیات شخصیتی و... در فرآیند مؤثر هستند.

سرعت دگرگونی‌ها در نقش‌ها و هویت، به ویژه پس از ظهور پدیده‌ی مدرنیته، افزایش چشمگیری یافته است، زیرا مدرنیته با ویژگی‌های خاص خود از جمله رشد شهرنشینی، گسترش و توسعه‌ی علوم جدید، پدید آوردن قلمروی همگانی برای بحث و گفت و شنود، از میان بردن تدریجی نظام‌های سنتی، جدایی مذهب از نهادهای سیاسی، حضور مردم در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، جا افتادن حقوق فردی یکسان برای همگان، ایجاد نظام‌های قانونی، گسترش نظام‌های مردم‌سالارانه، برقراری نوعی نظم مبتنی بر دانش عقلانی، نهادینه کردن اصل شک بنیادین و عدم قطعیت، ایجاد شیوه‌های متفاوت زندگی، و فرصت‌سازی برای انتخاب آزادانه‌ی آن‌ها باعث تحول و تغییر منابع هویت‌ساز و در نتیجه فرآیند هویت‌یابی گردید. بدین ترتیب، مردم جوامع غربی (زادگاه مدرنیته) و به ویژه زنان توانستند در طول زمان هویت فردی و اجتماعی خویش را دگرگون سازند و از قبل آن، حقوق و منزلت اجتماعی خود را ارتقا بخشند.

اما جریان مدرنیته، در محدوده‌ی جغرافیایی غرب محصور نماند و به طرق مختلف به دیگر نقاط جهان بسط و اشاعه یافت و متعاقب آن، ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن کشورها و نیز هویت اجتماعی مردمان آن جوامع دست‌خوش تغییر گردید (وحدت، ۱۳۸۵: ۱۵۷). به نظر می‌رسد زنان ایرانی علیرغم ورود مدرنیته، هر چند با مختصات ایرانی آن، که بعداً به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت نتوانسته‌اند دوره‌ی گذار از هویت سنتی به هویت متجدد را سپری و آن را نهادینه کنند و در نتیجه جامعه‌ی زنان، با نوعی بحران هویت دست به‌گریبان است.

در تأیید این مطلب، به نتایج حاصل از دو تحقیق که در این زمینه صورت گرفته است اشاره می‌گردد. در تحقیقی که در سال ۱۳۸۷ توسط محمد عبداللهی با عنوان زنان در عرصه عمومی صورت گرفته است نشان داده شده است امروزه زنان ایرانی با آنکه از لحاظ پایگاه اجتماعی یعنی تحصیلات، شغل و درآمد در مقایسه با مادران خود وضعیت بهتری کسب کرده‌اند ولی در مقایسه با مردان و حتی شوهران خود دچار تأخر و پس افتادگی بسیاری هستند. از جمله بیش از نیمی از زنان ایرانی، هنوز زن را کسی می‌داند که باید به امور خانه‌داری بپردازد و کار برون از خانه را به مردان واگذارد. زنان مورد مطالعه، دولت اقتدارگرایی حداکثری را می‌پسندند که می‌تواند دربارہ ملت تصمیم بگیرد و مردم همه

باید از آن پیروی کنند. این امر زنان را در جهت باز تولید وضعیت موجود یعنی نابرابری‌های اجتماعی از جمله تبعیض جنسیتی سوق می‌دهد که خود یعنی اکثریت زنان با آن مخالفند و آنان را از کنش‌های عقلانی‌رهایی‌بخش در جهت تحقق مفهوم شهروندی یعنی انسان (زن و مرد) دارای حقوق و وظایف برابر و ایده دولت-ملت یعنی دولت مردم سالار و ملت آگاه از حقوق و مسؤول در برابر وظایف خود باز می‌دارد. نتایج تحقیق مذکور نشان می‌دهد شاخص‌های هویت مدرن در زنان ایرانی از جمله حضور زنان در عرصه عمومی، چنان که باید رشد نکرده و نهادینه نشده است.

همچنین در تحقیقی دیگر با عنوان زن و هویت یابی در ایران امروز (عزیززاده، ۱۳۸۷) نتایج حاصل نشانگر این است که زن ایرانی هنوز نتوانسته دوره گذار از سنت به مدرنیته را سپری کند و به هویت مدرن بازتابنده و خود آگاهی دست یابد. نتایج حاصل از این تحقیق نیز نشان می‌دهد درباره مسأله اجتماعی مهمی چون تبعیض بر زنان فقط ۱ درصد از زنان به آن می‌پردازند. همچنین یافته‌ها نشان داد ۲۴ درصد به میزان کم، ۵۵ درصد در حد متوسط و ۲۱ درصد در حد بالایی گرایش به مخالفت با کلیشه‌های جنسیتی دارند (عزیززاده، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۱-۹۵).

سؤال دیگری که همیشه ذهن نگارنده را به خود مشغول می‌داشت این بود که چرا زن ایرانی علیرغم داشتن نقش‌هایی غیر سنتی از جمله اشتغال در بیرون از خانه یا تحصیل، رانندگی و نظایر آن، هنوز سنتی می‌اندیشد و سنتی رفتار می‌کند. مثلاً چرا زنان تحصیل کرده‌ای که هر روز از شوهر خود کتک می‌خورند، سکوت اختیار می‌کنند و از حقوق انسانی خود دفاع نمی‌کنند؟ چرا زنی که در حین رانندگی تخلف کرده و یا کارمند زنی که هر روز دیر به محل کار خود می‌آید در پاسخ اعتراض به عملکردش، به جنسیت خود مراجعه و اعلام می‌دارد من زن هستم و گویی جنسیت او برای تبیین ضعف‌های تثبیت شده از طریق هویت سنتی‌اش است. به عبارت دقیق‌تر نگارنده در جست‌وجوی پاسخ به این سؤال است که چرا ما زنان ایرانی علیرغم همه پیشرفت‌هایی که در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی ناشی از ورود مدرنیته و عصر اطلاعات به دست آورده‌ایم هنوز نمی‌توانیم هویتی مستقل و غیر وابسته، مقتدر و توانمند را به نمایش بگذاریم و خود نیز علاقمند به حفظ هویت طفیلی زن وابسته هستیم؟ عمق تلخی چنین تفکر و عمل و رفتاری در این است که پذیرفتن چنین هویتی

باعث می‌شود که جامعه نیز زن را به عنوان یک فرد توانمند دارای حقوق و هویت مستقل نپذیرد و متأسفانه قشری از زنان که بیشترین آسیب را از این طرز رفتار و تفکر می‌بیند زنان بسیار توانمند، مدیر، مقتدر و روشنفکری هستند که مانند اکثر جامعه فکر و عمل نمی‌کنند. این زنان بیشتر از دیگران با فشار نقش، ناکامی در ارتباطات اجتماعی، فشارهای روحی و روانی در محیط کار، ناامنی در ازدواج و تداوم زندگی مشترک و... مواجه هستند و شاید همین پذیرش هویت وابسته بهانه‌ای است که قانون‌گذاران سالیان سال است با تمسک به این مطلب که زنان جامعه ما هنوز اجتماعی نشده‌اند، از دادن حق طلاق به زنان امتناع می‌کنند.

سؤالی که در بالا مطرح گردید و سؤال‌های زیاد دیگری که در خصوص وضعیت زنان در جامعه‌ی امروز ایران در ذهن بسیاری از افراد نقش بسته است و وضعیت زنان در جامعه ایران از جمله عدم دستیابی به حقوق برابر مانند حق طلاق، حق حضانت و نصف بودن دیه و... باعث شد تا این تحقیق کیفی و تاریخی انجام گیرد؛ با این فرض اساسی که شاید زمینه‌های بروز، تشدید یا تداوم این مشکلات و معضلات، ریشه در مقاطع تاریخی رویارویی اولیه و فشرده ایران با مدرنیته غربی (سه مقطع مورد بررسی در این تحقیق) داشته باشد.

لذا مسأله‌ی مورد بررسی در این تحقیق بررسی فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن از دوره‌ی ناصری تا پایان پهلوی اول است .

اهداف تحقیق

هدف‌های اصلی این تحقیق عبارت است از:

۱. شناخت فرآیند ورود مدرنیته به ایران در دوره‌های مختلف از دوران ناصری تا پهلوی اول
۲. شناسایی ویژگی‌های هر دوره به لحاظ تجددخواهی
۳. مطالعه و بررسی هویت زن ایرانی در هر دوره تحت تأثیر جریان تجددخواهی
۴. شناخت موانع هویت‌یابی جدید زن در سه دوره‌ی مذکور

چارچوب مفهومی تحقیق

در این تحقیق با وام گرفتن از دیالکتیک درونی و برونی جنکینز و نیز نظریه ساختاریابی گیدنز و همچنین مفاهیم سرمایه اجتماعی بوردیو و نظریه او در خصوص رابطه دیالکتیکی بین عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی، هویت زنان و تغییرات آن در رابطه با مدرنیته و عناصر ورودی آن و تأثیری که در ساختارهای جامعه و در نتیجه در منابع هویت‌ساز و سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نمادین داشته است مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

به همین منظور ابتدا برخی ویژگی‌هایی که هابرماس و گیدنز برای مدرنیته برشمرده‌اند در جامعه و در ساختارهای موجود دوره‌های تاریخی مورد نظر در این تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و نیز مشخص شده است که چه عناصری از مدرنیته و با کدام راهبرد و الگو وارد جامعه ایران شده است. سپس تغییراتی که این عناصر در ساختارهای سنتی ایجاد کرده‌اند و نیز روش‌های تغییر و تأثیر در هویت و چگونگی نهادینه شدن یا نشدن آن با استفاده از نظرات گافمن، جنکینز و بوردیو مورد بررسی قرار گرفته است.

سؤال‌های تحقیق

با توجه به آنچه که در بیان مسأله آورده شد، سؤال‌های اصلی تحقیق عبارت است از:

۱. فرآیند ورود مدرنیسم به ایران در هر یک از دوره‌های ناصری، مشروطه و پهلوی اول دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟

۲. هویت زن ایرانی تحت تأثیر ویژگی‌های یادشده در هر دوره، چه مشخصاتی یافته است؟
موانع هویت‌یابی جدید زنان ایران در سه دوره تاریخی ناصری، مشروطه، و پهلوی اول چه بوده است

فرضیه‌های تحقیق

۱. ویژگی‌های فرآیند ورود مدرنیسم به ایران در هر یک از دوره‌های مورد بررسی با یکدیگر متفاوت بوده است.

۲. در دوره‌ی ناصری دگرگونی هویت زنان ایرانی بیشتر معطوف به زنان درباری و طبقات بالا بوده و زنان طبقات پایین و متوسط و به طور کلی عامه زنان کمتر از تجددگرایی تأثیر پذیرفته بودند.
۳. در دوره‌ی مشروطه تحت تأثیر جریان تجددخواهی زنان به فعالیت‌هایی نظیر ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های سری، شرکت در مجامع و گردهمایی‌های سیاسی و پشتیبانی از انقلاب مشروطه دست زدند که متقابلاً به دگرگونی هویتی آنان انجامید.
۴. در دوره‌ی پهلوی اول جریان تجدد خواهی توانست با نفوذ به نهادهای آموزشی، اقتصادی و سیاسی در شکل‌گیری هویت جدید زن ایرانی نقش فعال‌تری را ایفا نماید.
۵. در هر سه دوره‌ی یادشده به دلیل عدم توازن در تغییرات مربوط به مدرنیته در حوزه‌ی نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و... تقابل بین سنت و مدرنیته و ناموزونی تاریخی در ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه است.

روش‌شناسی تحقیق

با توجه به اینکه در این پژوهش ابعاد نظری و تاریخی فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران مورد بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی قرار گرفته است نوع تحقیق بنیادی و کیفی است. همچنین با توجه به ماهیت موضوع، اهداف تحقیق، وسعت و دامنه موضوع و امکانات اجرایی روش تاریخی برای بررسی این موضوع انتخاب گردیده است.

با توجه به نوع تحقیق که کیفی و تاریخی می‌باشد و نیز تکنیک گردآوری اطلاعات (بررسی اسنادی) جامعه آماری این تحقیق کلیه اسناد و منابع مرتبط با موضوع این تحقیق را شامل می‌شود. گروهی از این منابع عبارت بودند از: منابع مرتبط با ویژگی‌های ساختاری جامعه ایران در دوره‌های تاریخی مورد بررسی و تغییرات اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و سیاسی این ساختارها در اثر ورود مدرنیته به ایران. گروهی دیگر از منابع نیز شامل منابعی بودند که اطلاعاتی در خصوص وضعیت زنان در آن دوره و نیز تغییرات هویتی آن‌ها در اثر مدرنیته در اختیار می‌گذارد.

روش نمونه‌گیری در این تحقیق مبتنی بر نمونه‌گیری نظری است. این نوع نمونه‌گیری در تحقیقات کیفی عبارت است از: فرآیند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی. در این روش جمع‌آوری، کدگذاری

و تجزیه و تحلیل با هم یا هم‌زمان انجام شده و معیار توقف نمونه‌گیری (تعداد نمونه)، اشباع نظری بوده است. بدیهی است که نمونه‌گیری در یک فرآیند چندین مرحله‌ای، هم در جمع‌آوری اطلاعات و هم در تفسیر داده‌ها انجام پذیرفته است.

همچنین تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای یعنی استفاده از اسناد و مدارک موجود است. برای استخراج و طبقه‌بندی داده‌ها بعد از مآخذ یابی، فیش‌برداری انجام شده است. برای این منظور ابتدا با توجه به پیش‌فرض‌ها و اهداف تحقیق اسناد مورد نیاز، انتخاب و سپس فیش‌برداری شده و پس از طبقه‌بندی بر مبنای پیش‌فرض‌ها، تحلیل اولیه فیش‌ها انجام شده است. با رفع نواقص و کاستی‌ها و پایان کار فیش‌برداری، نگارش گزارش تحقیق آغاز گردیده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز با توجه به شیوه‌ی کار روش‌های کلاسیک که کم و بیش از نقد ادبی یا نقد تاریخی مشتق شده‌اند مورد استفاده قرار گرفت. در این روش‌ها دو نوع تحلیل درونی و بیرونی به کار برده می‌شود. بر اساس تحلیل درونی سعی می‌شود خطوط اساسی سندها (فیش‌ها) از هم مشخص شده و ارتباط موضوعی آن‌ها با سایر مدارک و نیز با پیش‌فرض‌ها مشخص گردد. بدین ترتیب محتوای متن توسط محقق مطالعه و تفسیر می‌گردد. بنابراین، تحلیل درونی خصیصه‌ای عقلانی-ذهنی دارد. اما در تحلیل بیرونی سعی می‌شود که سندها (فیش‌ها) در متن زمانی-اجتماعی خود بررسی شوند. در واقع متن معنی سند را روشن می‌کند و اغلب به سبب آن می‌توان درجه‌ی درستی و میزان دقت آن را روشن کرد. در این تحقیق با استفاده از این روش‌ها، تا حد زیادی صحت و سقم پیش‌فرض‌های ارائه‌شده بررسی شده است.

تعریف مفاهیم

فرآیند:

فرآیند مجموعه‌ای از مراحل و وقایع به هم پیوسته در طول زمان است که با وحدت میان آن و پویایی لازم، تحقق رویدادها یا امور اجتماعی ممکن می‌شود. اما فرآیند اجتماعی در معنای وسیع در بطن ساختار اجتماعی تحقق می‌پذیرد و از این رو مجموعه‌ی دیالکتیکی دو بعدی پدید می‌آید که در آن

عمل فرآیند، ساختار را دگرگون می‌سازد و ساخت نیز به نوبه‌ی خود فرآیند را تحت تأثیر قرار می‌دهد (گودرزی، ۱۳۸۷: ۴۵).

مدرنیته:

مدرن مشتق از کلمه‌ی لاتین^۳ به معنای مقیاس و توازن و تعادل است و مدرنیته از ریشه‌ی لاتینی^۴ به معنای امروزی مشتق می‌شود. سه مسأله در مفهوم کلی مدرنیته مهم است. اول مسئله‌ی زمان یعنی هم عصر بودن. دوم، مسأله‌ی نو و تازه بودن است که مدرنیته را به مد نزدیک می‌کند. و سوم، مسئله‌ی تعادل و توازن که باید گفت مدرنیته تعادلی است که با عدم تعادل و گسست همراه است (گودرزی، ۱۳۸۷: ۴۵).

مدرن نه به عنوان یک واژه‌ی عمومی، بلکه به عنوان یک صفت ارزشی در برابر دوره‌ی تاریخی سپری شده، عصر به سر آمده، اندیشه و نگاه از ارزش ساقط شده، از زمانی به طور دقیق به کار رفت که در تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی از سده‌ی نوزدهم به بعد، رویدادی به نام رنسانس، فصل ممیز سده‌های میانه و عصر دیگری قرار گرفت که در اصطلاح به آن «مدرن» یا جدید گفته شد (کسرای، ۱۳۷۹: ۳-۱۲).

«مدرنیته» مقوله‌ای است فلسفی که در غرب پدیدار شده و هدف آن دست‌یابی به طرز تفکری تازه است، نگاهی دوباره به زمان و مکان و ماده، جهان‌بینی جدیدی است مبنی بر این اعتقاد که زمان خطی است و حامل «ترقی»، که دانش نو بر اساس تجزیه و تحلیل و تجربه و باور به علیت در امور قرار دارد و عقل نقاد بر همه چیز مسلط است (بهنام و جهان‌بگلو، ۱۳۸۴: ۲-۱۱).

تجدد:

برای مدرنیته در فارسی به عنوان معادل، کلمه‌ی تجدد به کار رفته است. از لحاظ مفهومی برای تجدد تعاریف زیادی ارائه شده است از جمله:

تجدد حرکتی است پیوسته به جلو که ایده‌ی شک، نقد و بحران در بطن آن جای دارد و از این بحران انسان به نگرشی تازه نسبت به جهان و خود دست می‌یابد (جهان‌بگلو، ۱۳۷۴: ۹).

^۳ - Modu

^۴ - Modu

بسیاری بر این باورند که تجدد یعنی پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی، رشد اندیشه‌ی علمی و سلطه‌ی جامعه‌ی مدنی بر دولت و...؛ به این اعتبار تجدد مجموعه‌ای است فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی که از حدود سده‌ی پانزدهم تا امروز ادامه یافته است (کسرابی، ۱۳۷۹: ۵-۱۴).

آنتونی گیدنز نظریه‌پرداز مدرنیته، تجدد را نظم پسا سنتی می‌داند. تجدد ابتدا در اروپای پس از فئودالیسم ایجاد شد اما در قرن بیستم به گونه‌ای فزاینده بر تاریخ جهانی سایه افکند. در واقع تجدد شیوه‌ای از زندگی و یا سازمان اجتماعی است که در اروپا از حدود قرن هفدهم به بعد ظاهر شد و ابعاد نهادینه‌ی آن صنعتی‌گرایی و سرمایه‌داری بود (کسرابی، ۱۳۷۹: ۵-۱۴).

نوسازی یا مدرنیزاسیون:

اصطلاح لاتین «مدرنیزاسیون» در ادبیات فارسی معادل‌هایی چون نوسازی، مدرن شدن، متجدد شدن، نوین‌سازی و... پیدا کرده است. این مفهوم از کلمه‌ی لاتین مد به معنی همین حالا یا هم‌اکنون گرفته شده است و بعد از جنگ جهانی دوم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان رویکردی غالب در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده است. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم رویکرد نوسازی بر اندیشه و عمل مباحث توسعه، تفوق و حاکمیت پیدا کرد.

اصطلاح نوسازی برای تحلیل مجموعه‌ی پیچیده‌ای از تحولاتی که در همه‌ی زمینه‌ها برای انتقال از جامعه‌ی سنتی به جامعه صنعتی رخ می‌دهد به کار برده می‌شد. جامعه‌شناسان در تعریف نوسازی معمولاً به ابعادی چون تفکیک و تمایز اجتماعی نقش‌ها و دگرگونی در کنش‌ها و غالب شدن کنش‌های عقلانی و منطقی در بین افراد جامعه توجه دارند (جهانبگلو و بهنام، ۱۳۸۲: ۱۳).

سنت:

در معنای تحت‌اللفظی به هر گونه باورها، نهادها، یا دستاوردهایی که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شوند اشاره دارد. هر چند محتوای سنت‌ها فوق‌العاده متغیر است، مع‌هذا این اصطلاح با عناصری از فرهنگ ارتباط پیدا می‌کنند که جزء میراث‌های مشترک یک گروه اجتماعی به حساب آورده می‌شوند. سنت را اغلب سرچشمه‌ی ثبات و مشروعیت اجتماعی می‌دانند، ولی تمسک به سنت ممکن است گاهی مبنای دگرگون کردن وضع موجود نیز قرار گیرد. سنت از آن جهت که وسیله‌ای

است که از طریق آن هر کودک چیزی از رسوم اخلاقی و ذخیره‌ی دانش متراکم و تعصب نیاکانش را فرا می‌گیرد و در اصل متعلق به اخلاف ماست و نیز از آن جهت که این اصطلاح روی مفاهیم استمرار، ثبات و محترم بودن تأکید می‌کند در تقابل با مدرنیته قرار می‌گیرد (جهانبگلو و بهنام، ۱۳۸۶: ۳۴).

هویت:

بر اساس فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد واژه‌ی هویت^۵ ریشه در زبان لاتین دارد که از «یعنی» (مشابه و یکسان) ریشه می‌گیرد) و دو معنای اصلی دارد: تشابه مطلق و تمایز که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. بنابراین مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف، شباهت و از طرف دیگر، تفاوت. فعل شناسایی به ضرورت لازمه‌ی هویت است. هویت به خودی خود دم دست نیست بلکه همواره باید تثبیت شود (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). هم چنین هویت چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد و باید به طور مداوم و روزمره آن را ایجاد نماید و در فعالیت‌های تأملی و باز اندیشانه مورد حفاظت و حمایت قرار دهد (گینز، ۱۳۷۸: ۸۱).

دوره ناصری:

به مقطع تاریخی که با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۲۷ شمسی معادل با ۱۸۴۸ میلادی آغاز و با شروع انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵م) به پایان می‌رسد اطلاق می‌گردد. هر چند در این مقطع دوره‌ای از سلطنت مظفرالدین شاه نیز قرار دارد اما تأکید بر دوره پنجاه ساله سلطنت ناصری است.

دوره مشروطه:

این دوره نیز مقطع تاریخی از سال ۱۲۸۴ شمسی معادل با ۱۹۰۵ میلادی تا ۱۲۹۹ شمسی معادل با ۱۹۲۰ میلادی را در بر می‌گیرد. در ۱۲۸۵ فرمان مشروطیت به امضای مظفرالدین شاه رسیده است. دو سال بعد در ۱۲۸۷ شمسی محمد علی شاه مجلس را به توپ بسته است و در ۱۲۸۸ او از حکومت عزل و احمد میرزا به حکومت رسیده است. این دوره در سال ۱۲۹۹ با شکست انقلاب پایان یافته است.

^۵-Identity
^۶-Idem

دوره پهلوی اول:

این دوره با رأی مجلس به انقراض دودمان قاجار در سال ۱۳۰۴ شمسی معادل با ۱۹۲۵ میلادی و تاج گذاری رضا شاه آغاز و در سال ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱م) با تبعید او پایان می‌یابد.

یافته‌ها

داده‌ها و نتایج حاصل از ارزیابی پیش فرض‌ها به شرح زیر است:
پیش فرض اول: ویژگی‌های فرآیند ورود مدرنیسم به ایران در هر یک از دوره‌های ناصری، مشروطه و پهلوی اول با یکدیگر متفاوت بوده است.

یکی از دلایل عمده در عدم نفوذ و نهادینه شدن مدرنیزاسیون و طولانی شدن دوره‌ی گذار ایران از سنت به تجدد و نوسازی و حتی توسعه، در ویژگی‌های تجدد و نوگرایی وارد شده به ایران و ساختارها و بسترهای موجود جامعه در آن دوره‌ها نهفته است. لذا در این پیش فرض ویژگی‌های فرآیند ورود تجدد و مدرنیزاسیون در هر دوره با پرداختن به ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بررسی گردید.

نتیجه‌ی این پیش فرض آن است که در هر سه دوره الگوی ورود مدرنیزاسیون اشاعه، اصلاحات تقلیدی و ظاهری بود. در دوره‌ی ناصری، اصلاحات بدون برنامه و بی‌هدفمند، در دوره‌ی مشروطه منسجم‌تر و در دوره پهلوی اول تا حدودی هدفمند و با برنامه‌ریزی توأم گردید. ساختارها در هر سه دوره تفاوت‌هایی باهم داشتند. تغییرات و نوع آن، همچنین فراگیری تغییرات نیز در هر سه دوره متفاوت بود. در دوره‌ی ناصری حکومت کاملاً استبدادی، در دوره‌ی مشروطه در اثر پارلمان‌تاریسم و تشکیل مجلس قدرت حکومت کمی محدود گردید و در دوره‌ی رضا شاه حکومت مطلقه مدرن هر چند به شکل ناقص آن برای اولین بار در ایران پدید آمد.

نتیجه‌ی این پیش فرض آن است که در هر سه دوره الگوی ورود مدرنیزاسیون اشاعه، اصلاحات تقلیدی و ظاهری بود. در دوره‌ی ناصری، اصلاحات بدون برنامه و بی‌هدفمند، در دوره‌ی مشروطه منسجم‌تر و در دوره پهلوی اول تا حدودی هدفمند و با برنامه‌ریزی توأم گردید. ساختارها در هر سه دوره تفاوت‌هایی باهم داشتند. تغییرات و نوع آن، همچنین فراگیری تغییرات نیز در هر سه دوره

متفاوت بود. در دوره‌ی ناصری حکومت کاملاً استبدادی، در دوره‌ی مشروطه در اثر پارلمان‌تاریسم و تشکیل مجلس قدرت حکومت کمی محدود گردید و در دوره‌ی رضا شاه حکومت مطلقه مدرن هر چند به شکل ناقص آن برای اولین بار در ایران پدید آمد.

در دوره‌ی ناصری تغییرات بسیار اندک و با فراز و نشیب زیادی همراه بود و در خصوص مبانی فکری و فلسفی آن کمترین توجه مبذول گردید اما در دوره‌ی مشروطه فضا برای بحث‌های تئوریک در خصوص اصول مدرن به خصوص مجلس، انتخابات و دموکراسی و... باز شد. در دوره‌ی رضا شاه حجم تغییرات بسیار گسترده بود، هر چند ماهیت آن‌ها به سمت امور فکری، فلسفی و اصول اساسی منتج از مدرنیته یعنی دموکراسی، آزادی اندیشه، قانون‌گرایی، برابری انسان‌ها در برابر قانون، عقلانیت، تخصص‌گرایی و... سوق پیدا نکرد. در دوره‌ی اول (ناصری) اصلاحات قائم به افراد بود و با قتل و یا عزل آن‌ها اصلاحات متوقف می‌شد و شاه مخالف اصلاحات بود. در دوره‌ی مشروطه اصلاحات تحت الشعاع هرج و مرج قرار گرفت و در دوره‌ی پهلوی اول اصلاحات قائم به شاه بود و به نظر و صلاح‌دید شاه صورت می‌گرفت.

در هر سه دوره بنا به دلایلی که به تفصیل آورده شده است تغییرات در ظاهر ماند و نتوانست به تغییرات ساختارمند تبدیل شود و در نتیجه نتوانست در تمام ابعاد نهادینه گردد. بنا بر آنچه که آمد هر چند هر سه دوره از برخی جهات اشتراکاتی دارند، اما از جهت ویژگی ساختارها و تغییراتی که در آن‌ها رخ داده و ماهیت و حجم تغییرات باهم متفاوت هستند.

پیش‌فرض دوم: در دوران ناصری دگرگونی هویت زنان ایرانی بیشتر معطوف به زنان درباری و طبقات بالا بوده است و زنان طبقات پایین و متوسط و به طور کلی عامه زنان کمتر از تجددگرایی تأثیر پذیرفته بودند.

در این پیش‌فرض به وضعیت زنان از جهت میزان دسترسی به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی مورد نظر بوردیو و نیز عوامل مؤثر دیگر در فرآیند هویت‌سازی از جمله جامعه‌پذیری زنان پرداخته شده است. سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی که در این پیش‌فرض مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارتند از

آموزش، اشتغال، پوشش زنان، حقوق زنان، مراودات با دنیای بیرون از اندرونی، سنت و اندیشه‌های سنتی، دین و نوع نگاه آن به زن، نحوه‌ی جامعه‌پذیری زنان.

همه‌ی عوامل فوق‌الذکر باعث باز تولید هویت سنتی و مقاومت در برابر پذیرش هویت جدید و متأثر از مدرنیزاسیون شده است. علاوه بر عوامل پیش گفته ساختارمند ندیدن و تأکید بر نقش کنش‌گران حتی از سوی عاملان تغییر و تحصیل‌کردگان باعث شد هویت زن نتواند از مدرنیزاسیون تأثیرهای اساسی بپذیرد و تغییر یابد.

لیکن زنان اشراف و طبقه‌ی بالای جامعه به دلیل امکان مرادده با غرب و نیز امکان برخورداری از معلم خصوصی در منزل و دیدن حداقل آموزش‌ها و به عبارت روشن‌تر به دلیل افزون بودن سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگیشان نسبت به توده‌ی زنان از مدرنیزاسیون، تأثیرها بیشتری گرفتند. هر چند به دلیل سطحی و محدود بودن گستره‌ی نفوذ این آگاهی‌های جدید و نیز پذیرش وضع موجود از سوی اکثر زنان و تلقی آن به عنوان سرنوشت، زنان این دوره نتوانستند نقشی اساسی در جامعه به خود اختصاص دهند و یا حقوقی برای خود حاصل نمایند. تنها تجلی و تأثیر آگاهی ایجاد شده از طریق مدرنیزاسیون در مد و سبک پوشش و نیز کاهش سخت‌گیری‌ها در خصوص مرادده‌ی زنان و مردان در اواخر دوره‌ی ناصری به خصوص در طبقات بالای جامعه و اشراف بود.

پیش‌فرض سوم: در دوره‌ی مشروطه تحت تأثیر جریان تجددخواهی زنان به فعالیت‌هایی نظیر ایجاد انجمن‌ها و گروه‌های سری، شرکت در مجامع و گردهمایی‌های سیاسی و پشتیبانی از انقلاب مشروطه دست زدند که متقابلاً به دگرگونی هویتی آنان انجامید.

در دوره‌ی مشروطه عناصر بیشتری از مدرنیته وارد جامعه شد. در نتیجه آگاهی زنان در دوره‌ی مشروطه نسبت به دوره‌ی ماقبل آن بیشتر و گسترده‌تر شد و علاوه بر اشراف، طبقات متوسط به بالای جامعه را نیز فرا گرفت. اما علی‌رغم ورود عناصر بیشتری از مدرنیته به جامعه و حضور طبقه‌ی روشن‌فکران در مجلس و ایفای نقش در تصمیم‌گیری‌ها، و مطرح شدن مباحثاتی در خصوص سایر جنبه‌های مدرنیزاسیون از جمله قانون و برابری تمام انسان‌ها در برابر آن، باز هم زنان نتوانستند به حقوق اساسی خود دست یابند.

از مهم‌ترین علل این امر ساختارهای موجود در آن دوره و باز تولید سنت بود. هم‌چنین آگاهی به وضعیت و جایگاه فرودست زنان تنها در عده‌ی معدودی از آن‌ها به وجود آمده بود و فراگیر نبود. همین گروه اندک نیز با توجه به فضای جامعه که کمترین تغییرات در خصوص زنان از جمله مدارس دخترانه را بر نمی‌تافت، مجبور به تشکیل گروه‌ها و انجمن‌های سری و تأکید بر فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی شدند. اما واقعیت این است که همین اندازه حضور زنان نیز در ساختاری که آموزش بسیار محدود و حمایت نشده بود و از سوی مذهب و گفتمان سنت به شدت منع می‌شد، هم‌چنین اجتماعی کردن هنوز منحصر به خانواده و مذهب بود می‌تواند نشان از آغاز تغییرات هویتی زنان و حرکت آن‌ها به سوی اخذ هویت جدید باشد.

همچنین نهادینه شدن یک هویت مستلزم پذیرش و هم‌سوئی جامعه نیز هست و تایید گروه‌های اقتدار را می‌طلبد. بنابراین، این انتظار که زنان در دوره‌ی مشروطه که هنوز نهادهای مدرن در جامعه و ساختارهای آن وارد نشده‌اند، هم‌چنین ساختارهای موجود نیز با قدرت تمام در برابر تغییر مقاومت می‌کنند و از سوی دیگر این ساختارها هنوز از سوی نخبگان سیاسی و فکری جامعه مورد نقد و تحلیل و تغییر قرار نگرفته‌اند به یک‌باره از هویت سنتی خود خارج شوند و هویتی مدرن یابند صحیح نمی‌باشد. نتیجه این که اندک آگاهی و تغییر رخ داده در دوره‌ی مشروطه که ناشی از مدرنیزاسیون و تجددگرایی بود راهی بس طولانی در پیش رو داشت تا از طبقات بالای جامعه و نخبگان به همه‌ی اقشار جامعه نفوذ یافته و فراگیر شود.

پیش‌فرض چهارم: در دوران پهلوی اول جریان تجددخواهی با نفوذ در نهادهای آموزشی، اقتصادی و سیاسی توانست در شکل‌گیری هویت جدید زن ایرانی نقش فعال‌تری را ایفا نماید.

هر چند در این دوره در برخی از موارد، اصلاحات اساسی رخ نداد از جمله در قانون مدنی تغییری چشمگیر و مطابق با مدرنیته به وجود نیامد، ولی در خصوص آموزش زنان گام‌های اساسی برداشته شد. اصلاحات آموزشی در اصل پیش‌زمینه‌ای شد برای به وجود آمدن قشری از زنان تحصیل‌کرده و روشن‌فکر و آگاه به موقعیت خود. از سوی دیگر تغییرات در ساختار اقتصادی کشور و حرکت آن به سوی صنعتی شدن امکان اشتغال را فراهم آورد. بنابراین زنان در دوره‌ی رضا شاه با به دست آوردن

سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی جدید و به خصوص به دلیل فراهم آمدن امکان جامعه‌پذیری ثانویه توسط نهادهای مدرنی چون مدرسه و دانشگاه و محیط کار، از توهمات، خرافه‌پرستی و نقش‌های سنتی صرفاً مادری و همسری، تا حدودی توانستند رهایی یابند و عملاً وارد عرصه‌های اجتماعی شوند.

بدین ترتیب، آن‌ها توانستند برچسب‌های فاقد عقل و مغز بودن و ناتوانی و... را از خود بزایند و با تغییر تفکرات کلیشه‌ای رایج که گفتمان سنت و مذهب در جامعه رواج داده بود، شأن، جایگاه و منزلت خود را با توجه به تصلب ساختارها تا حدود زیادی تغییر دهند و هویت متجددتری که همراه با عنصر آگاهی بود به دست آورند. اما باز باید گفت در این دوره نیز، اصلاحات و در نتیجه خودآگاهی زنان، طبقه‌ی متوسط و بالای جامعه را در بر گرفت و به توده‌ی زنان سرایت نکرد و همه‌گیر نشد. در این دوره نیز زنان طبقه‌ی متوسط و بالا خودآگاهی عملی یافتند اما خودآگاهی استدلالی به وجود نیامد. شاید بتوان گفت به دلیل عملی شدن اصلاحات و نمود و تجلی نقش‌ها و شرایط و مناسبات جدید برای زنان، در این دوره زنان با فشار نقش و تعارض و بحران هویتی مواجه گردیدند که می‌توان آن را جدی‌ترین و پر چالش‌ترین مقطع در دوره‌ی گذار از هویت سنتی به هویت متجدد دانست.

پیش فرض پنجم: هر سه دوره‌ی یادشده به دلیل عدم توازن در تغییرات مربوط به مدرنیته در حوزه‌ی نهادهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و... تقابل بین سنت و مدرنیته و ناموزونی تاریخی در ابعاد مختلف حقوقی، اجتماعی و اقتصادی قابل ملاحظه است.

در این پیش فرض نیز به این موضوع پرداخته شده است که در دوره‌های تاریخی مورد بررسی در هر دوره به برخی از ابعاد مدرنیته در ایران تأکید شده است. این امر باعث ایجاد ناموزونی تاریخی در ابعاد مختلف و در نتیجه تقابل سنت با مدرنیسم و تغییر شده است. در دوره‌ی ناصری تأکید بر وجه نظامی مدرنیته و عدم تغییر ساختارها در ابعاد مختلف باعث این ناموزونی گردید. در دوره‌ی مشروطه نیز تأکید بر سیاست و عدم انتقاد جدی از ساختارهایی که استبداد را می‌پروراند و درخواست قانون و

مجلس بدون به وجود آوردن بسترها و عدم توجیه تناقض‌ها و تعارضات بین آگاهی جدید با ساختارهای کهن و سنتی این ناموزونی را موجب شد

در دوره‌ی پهلوی اول نیز ورود و تأسیس سازمان‌ها و نهادهای مدرن صورت گرفت اما با تأکید بر ظواهر آن‌ها و در رأس تغییرات تأکید بر ارتش و بوروکراسی و پرهیز از اصل دموکراسی، آزادی قلم و بیان، عدم اعتقاد به نخبگان و نقش آن‌ها در اداره‌ی کشور و عدم پذیرش اصل مشارکت دادن مردم در سرنوشت خود و عدم شکل‌گیری دولت-ملت مدرن در ایران باعث این بدقوارگی و ناموزونی بود.

درست به همین دلایل که در اصل شبیه در تاریکی دیدن فیل بود و عدم عنایت و توجه به این که مدرنیته تنها پیشرفت‌های تکنولوژیکی و صنعتی شدن نیست بلکه از نظر فکری و فلسفی، مدرنیته بر اصولی استوار است که قابل تفکیک از ظاهر و نمودهای ظاهری آن نیست، مدرنیته‌ی ورودی به ایران پدیده‌ای تقلیدی و ظاهری، ناموزون و حتی گزینشی بود. این وضعیت بر هویت که امری بازتابی است نیز تأثیر گذارد و هویت مدرن زنان در تقابل با هویت سنتی قرار گرفت و منجر به فشار نقش و بحران هویت و طولانی شدن فرآیند عبور زنان از سنت به مدرنیته و... گردید.

منابع

- آبراهامیان، ی. (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ت: کد. فیروزمند-ح. شمس آوری-م. شاه‌چی، نشر مرکز، تهران.
- آدمیت، ف. (۱۳۸۴)، امیرکبیر و ایران، نشر خوارزمی، تهران.
- آدمیت، ف. (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، نشر خوارزمی، تهران.
- آدمیت، ف. (۱۳۴۰)، فکر آزادی مقدمه نهضت مشروطیت، نشر سخن، تهران.
- آقاری، ز. (۱۳۷۹)، انقلاب مشروطه ایران، ت: رضایی، نشر یسئون، تهران.
- آقابابا دستجردی، ر. (۱۳۸۸)، مقاله زنان و فعالیت‌های اقتصادی در عصر قاجار، www.anthropology.ir.
- اتحادیه (نظام مافی)، م. (۱۳۸۸)، زنانی که زیر مقنعه کلاه‌داری نموده‌اند، نشر تاریخ ایران، تهران.
- ازکیا، م: غفاری، غ. ر. (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی توسعه، نشر کلمه، چاپ اول، تهران.
- اعتمادالسلطنه، م. ح. (۱۳۴۵)، روزنامه خاطرات، ت: افشار، نشر امیرکبیر، تهران.
- اعزازی، ش. (۱۳۸۹)، مقاله رویارویی سنت و مدرنیته در اولین اثر فمینیستی ایران، www.feministschool.com.
- اعظام قدسی، ح. (۱۳۴۲)، خاطرات من یا تاریخ صد ساله، بی‌جا
- اقبال آشنیانی، ع. (۱۳۴۰)، میزبانی خان امیرکبیر، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- امینی، ع. ر. ابوالحسنی شیرازی، ح. ... (۱۳۸۲)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، نشر قومی، تهران.
- ایزاک، ژ. ماله، ا. (۱۳۴۶)، تاریخ قرون جدید، ت: س. م. فخرالدین شادمان، نشر ابن سینا، تهران.
- بامداد، ب. (۱۳۴۸)، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، نشر ابن سینا، تهران.
- بامن، ز. گیلدو، آ. هابرماس، ی. آ. زبورن، پ. و... (۱۳۷۹)، مدرنیته و مدرنیسم (مجموعه مقالات در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی)، ت: ح. ع. نودری، نشر نقش جهان، تهران.
- بیران، ص. (۱۳۸۱)، نثریات ویژه زنان، نشر روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- برتون پاتامور، ت. (۱۳۷۱)، نخبگان و جامعه، ت: ع. ر. طیب، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- بشیری، ح. (۱۳۷۲)، انقلاب و بسیج سیاسی، نشر دانشگاه تهران، تهران.

- بشیری، ح. (۱۳۷۵)، دولت و عقل، نشر علوم نوین، تهران.
- بشیری، ح. (۱۳۸۰)، موانع توسعه سیاسی در ایران، نشر گام نو، تهران.
- بهار، م.ت. (ملک‌الشعرا) (۱۳۵۷)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، نشر امیرکبیر، تهران.
- بهنام، ج. جهانگللو، ر. (۱۳۸۶)، تمدن و تجدید (گفتگو)، نشر مرکز، چاپ سوم، تهران.
- بیضانی، ن. (۱۳۸۳)، مقاله زنان آزادی‌خواه ایران از ظاهره قره‌العین تا پروین اعتصامی، talashonline.com.
- بنا، ع.ا. (۱۳۳۸)، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- پاولویچ، م. (۱۳۲۰)، سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت ایران، ت: م. هشیار، بی جا، تهران.
- پایدار، پ. (۱۳۷۹)، زنان در فرایند سیاسی ایران در قرن بیستم، ت: ش. زرندار، چاپ نشده.
- تاج‌السلطنه، خاطرات (۱۳۷۸)، ت: م. عرفانیان، نشر تاریخ ایران، تهران.
- توسلی، غ.ع. (۱۳۶۹)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، تهران.
- ثلاثی، م. (۱۳۷۹)، جهان ایران و ایران جهانی، نشر مرکز، تهران.
- جلالی‌پور، ح.ر: محمدی، ج. (۱۳۸۷)، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، نشر نی، تهران.
- جنگبیز، ر. (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه: تورج یاراحمدی، نشر شیرازه، تهران.
- جهانبگلو، ر. (۱۳۸۴)، ایران در جستجوی مدرنیته (بیت گفتگو در بی‌بی‌سی با صاحب‌نظران ایران)، نشر مرکز، چاپ اول، تهران.
- جهانبگلو، ر. (۱۳۷۴)، مدرنیته - دموکراسی و ورشکتران، نشر مرکز، تهران.
- خسروپناه، م.ح. (۱۳۸۲)، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، نشر پیام امروز، تهران.
- خلخالی، ا. (۱۳۸۸)، نقش و اهداف زنان ایرانی در جنبش مشروطه، www.bashgah.net.
- درویش‌پور، م. (۱۳۸۹)، حقوق و آزادی‌های زنان و نقش اصلاحات دوران پهلوی (گفتگو)، talashonline.com.
- دکتر مانی، ن. (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، ت: ع.ا. سعیدی سیرجانی، نشر آگاه، تهران.
- دلریش، ب. (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار، نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.
- دولت‌آبادی، ی. (۱۳۶۱)، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ج ۲، نشر عطا، تهران.
- راب، ا. (۱۳۸۵)، منتقدان بزرگ جامعه‌شناسی، ت: م. میردامادی، نشر مرکز، چاپ چهارم، تهران.
- راسل، ب. (۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه، ترجمه: نجف دریابندری، نشر پرواز، تهران.
- رضاقلی، ع. (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، نشر مرکز، تهران.
- رفیع‌پور، ف. (۱۳۷۷)، توسعه و تضاد، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران.
- رنجبر عمرانی، ج. (۱۳۸۴)، تغییر ماهیت جمعیت‌های زنان از آغاز تا سازمان زنان، فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، سال نهم، شماره ۳۳، تهران، بهار.
- رن‌دال، ه. (۱۳۵۳)، سیر تکامل عقل نوین، ت: ا. پاینده، نشر نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- روشه‌گی، (۱۳۶۶)، تغییرات اجتماعی، ت: م. وثوقی، نشر نی، چاپ اول، تهران.
- رهبری، م. (۱۳۸۷)، مشروطه تا کام (تاملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدید)، نشر کویر، تهران.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۵)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.
- ساناساریان، ا. (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران، ت: ن. احمدی خراسانی، نشر اختران، تهران.
- سریع‌القلم، م. (۱۳۷۷)، مقاله مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران تا دوران قاجار، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره سوم و چهارم، آذر و دی.
- سیرجانی، س. (۱۳۶۲)، وقایع اتفاقیه، نشر نوین، تهران.
- شیخ آوندی، د. (۱۳۷۴)، جامعه‌شناس ماکس وبر (جادوزدایی از جهان)، نشر مرندی، تهران.
- شیخ‌الاسلامی، ب. (۱۳۵۱)، زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، نشر هازگر افیک، تهران.
- صادقی، ف. (۱۳۸۴)، جنسیت، ناسیونالیسم و تجدید در ایران، نشر قصیده سرا، تهران.
- صدرهاشمی، م. (۱۳۳۲)، تاریخ جراید و محلات ایران، ج ۴، نشر راد، اصفهان.
- صدیق، ع. (۱۳۴۵)، یادگار عمر، نشر امیرکبیر، تهران.
- طباطبائی، س.ج. (۱۳۸۶)، مکتب تبریز و مبانی تجدیدخواهی، ج ۲، نشر ستود، چاپ دوم، تبریز.
- عاقبت، م.ر. (۱۳۵۲)، سردار ملی ستارخان، نشر اندیشه، تبریز.
- عبداللهی، م. (۱۳۸۷)، زنان در عرصه عمومی، نشر جامعه‌شناسان، تهران.
- عزیززاده، گ. (۱۳۸۷)، زن و هویت یابی در ایران امروز، نشر روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- غفاری، غ.ر. (ابراهیمی لویه، ع. (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، نشر آکرا - لویه، تهران.
- غفاریان، و. کیانی، غ.ر. (۱۳۸۰)، استراتژی اثر بخش، نشر فرا، تهران.
- فتحی، م. (۱۳۸۳)، کانون بانوان یا رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران.
- فلیک، ا. (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ت: ه. جلیلی، نشر نی، تهران.

فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران از دوران ناصری تا پایان پهلوی اول

- فوران، ج. (۱۳۸۰)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ت: ا. تدین، نشر موسسه فرهنگی رسا، چاپ سوم، تهران. کاتوزیان، م.ع. (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران، ت: ح. افشار، نشر مرکز، تهران.
- کرمانی، ع. (۱۳۸۶)، روزنامه سفر حج، مکتب عالیات و دربار ناصری، ت: ر. جعفریان، نشر مویخ، تهران.
- کرمانی، ن.ا. (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، نشر آگاه، تهران.
- کسروی، م.س. (۱۳۷۹)، چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰، نشر مرکز، تهران.
- کسروی، ا. (۱۳۶۱)، تاریخ مشروطه ایران، نشر امیرکبیر، تهران.
- کسروی، ا. (۱۳۲۱)، درباره رضاشاه پهلوی، نشر پرچم، تهران.
- کسل، ف. (۱۳۸۳)، چکیده آثار گیدنز، ت: ح. جاوشیان، نشر ققنوس، تهران.
- کشاورز، ن. و جواهری، ج. (۱۳۸۷)، مقاله سازماندهی محورهای مبارزاتی و گفتمان‌های جنبش زنان در دوره پهلوی اول، www.137sohrab.blogspot.com.
- گودرزی، غ.ر. (۱۳۸۷)، تجدد تا تمام روشن‌فکران ایران، نشر اختران، چاپ دوم، تهران.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۸)، تجدد و تخصص، ت: ن. موفقیان، نشر نی، تهران.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۴)، چشم‌اندازهای جهانی، ت: م.ر. جلانی‌پور، نشر طرح نو، تهران.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۴)، چشم‌اندازهای جهانی، ت: م.ر. جلانی‌پور، نشر طرح نو، تهران.
- لمبتون، ان.ک.اس. (۱۳۸۰)، مالک و زارع در ایران، ت: م. امیری، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- معاصر، ح. (۱۳۵۳)، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، نشر ابن‌سینا، تهران.
- ملک‌زاده، م. (۱۳۵۸)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، تهران.
- میلانی، ع. (۱۳۸۷)، تجدد و تجدد ستیزی در ایران، نشر اختران، چاپ هفتم، تهران.
- می‌یر، پ. (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ت: ع.ر. ازغندی و م. ص. مهدوی، نشر قومس، تهران.
- ناطق، ه. آدمیت، ف. (۱۳۵۶)، افکار اجتماعی - سیاسی در آثار منتشر نشده در دوران قاجار، انتشارات آگاه، تهران.
- ناهدی، ع.ا. (۱۳۶۰)، زنان ایران در جنبش مشروطه، نشر احیاء، تبریز.
- وحدت، ف. (۱۳۸۲)، رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ت: م. حقیقت‌خواه، نشر ققنوس، تهران.
- هاشمی رفسنجانی، ع.ا. (۱۳۴۶)، امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، نشر فراهانی، تهران.
- هودشتیان، ع. (۱۳۷۳)، مقدمه‌ای بر زایش و پویش مدرنیته، نشر نگاه نو، تهران.

